

شهيد غلامعلي عبدالهي



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	عبدالحسین
تاریخ تولد	۱۳۵۱/۰۴/۱۰
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۹
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	بوشهر

زندگینامه

این شماها هستید که باید محیط استقلال و ناموس کشوری را به حصار سرهای تترس و بی باک خود حفظ کنید.
امام علی(ع)

در تاریخ ۱۳۵۱ در روستای «گذراز» در خانواده ای فقیر و مذهبی، نوزادی چشم به جهان گشود که پدر و مادرش او را «غلامعلی» نامیدند.

غلامعلی در زمان طفولیت خود چهره ای بشاش و خندان داشت. او در هفت سالگی روانه ی مدرسه شد و در همان زمان نیز مادرش را از دست داد. پس از آن، مسئولیت نگهداری او و برادرش به مادر بزرگش (مادر پدری) واگذار گردید.

شهید غلامعلی تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه ی «گذراز» با موفقیت سپری نمود و چون در آن روستا معاش خانواده اش تأمین نمی شد، لذا به چغادک نقل مکان کردند.

وی در آن جا برای ادامه ی تحصیل، در مدرسه ی راهنمایی «مالک اشتر» ثبت نام و شروع به تحصیل نمود. در همین ایام در گروه مقاومت «شهید جمالی» نیز نام نویسی کرد و فعالیت های خود را آغاز نمود.

شهید سال اول راهنمایی را با موفقیت به پایان رساند. در سال دوم راهنمایی، به سبب علاقه ی زیادی که به اسلام و انقلاب و رهبر کبیر انقلاب(ره) داشت، تمام فکر و ذهن او به این موضوع معطوف شده بود که چگونه می تواند، به ندای امام(ره) لبیک بگوید.

سرانجام کلاس درس را ترک کرد و عازم جبهه گردید. او برای اولین بار در سال ۱۳۶۳ روانه ی پادگان آموزشی گردید. پس از اتمام دوره ی آموزشی به جبهه رفت. پس از اتمام دوره ی مأموریت به خانه بازگشت و کلاس دوم را با موفقیت پشت سر گذاشت و وارد کلاس سوم گردید.

وی مجدداً در تاریخ ۱۸/۹/۶۴ برای دومین بار روانه ی جبهه گردید و در عملیات «الفجر ۸» نیز شرکت فعال داشت. تا این که پس از عبور از شهر «فاو» عراق به درجه ی رفیع شهادت نایل آمد.
روحش شاد و یادش برای همیشه گرامی باد.

مصاحبه

پدر شهید (برادر عبدالحسن عبداللہی)

(این سخنان در تاریخ ۲۶/۲/۸۳، چند هفته قبل از فوت آن

مرحوم بیان شده است.)

من دو فرزند بیشتر نداشتم. غلامعلی فرزند دوم بود. فرزند اولم نیز چند ماهی بعد از شهادت برادرش، به اسارت نیروهای بعثی در آمد و الآن بحمدالله صاحب زن و فرزند است.

شهید غلامعلی از کودکی پسری با خدا و مؤمن بود. پسر ۶ بار به جبهه رفت. هیچ وقت مانع از رفتنش به جبهه نشدم.

او در عملیات «الفجر ۸» و در تصرف «فاو» به شهادت رسید.

شهید در جبهه تیربارچی بود و موقع شهادت نیز تیر به پیشانی اش اصابت کرده بود.

خبر شهادتش را دوستانش به من دادند. ولی پیکر شهید بعد از ۱۱ سال به ما تحویل داده شد. در مراسم تشییع جنازه اش مردم شهر چغادک سنگ تمام گذاشتند و بسیار باشکوه در تشییع شهید شرکت نمودند. همیشه به یادش هستم و اکثر مواقع در خواب می بینم که فرزندم صحیح و سالم است.

نامادری شهید

(با گریه) من خودم شهید را بزرگ کردم. از او راضی بودم و هیچ وقت حرف ناراحت کننده ای به من نزد.

او مادرش را در کودکی از دست داده بود.



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر